

(17)

هو المشرق من افق سماء البيان

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزااست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه املک لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثناء و له الشکر و البهَاء از اول ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایامیکه اوهام کل را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجابات ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حق میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعه جدیده شما را مؤید فرماید حتی يجعل اعمالک کلها ذکرا واحدا عند ربک و يتضوع منها ما یهدی الناس الیه انه هو المقتدر القدير

چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتمس به ثغر الحب ان ربک هو الغفور الرحیم یا ایها الشارب رحيق الوحي من كأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک فضلا من عنده و یذکرک رحمة من لدنه انه هو الفضال الکریم

یا سمندر در اقتدار حق جل جلاله تفکر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشر نقطه اولی روح ما سویه فداه میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بان تمسک میجستند با ذکر اینکلمه محکمه مطاعه که بشهادت حق جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محجوب و غافل شوند هر منصفی در این ایام صمت اختیار مینماید تا از صریح قلم اعلی اصغا نماید آنچه را که عرف امر الله از ان متضوع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمه مبارکه اننی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندائه لا یشتبه ذکره باذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الامم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا الیها و لا تکونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یکمقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا یعرفه الا هو هذا حق لا ریب فیہ تالله الحق این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بدیعه منیعه و اوراق جدیده لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن الله رب العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلق و منوط انا انزلنا لمبشری ما قرت

به عيون كتب الله المهيمن القيوم و ارسلنا اليه فلما حضر و قرء انجذب من نفحات الوحي على شأن طار بكله في هوأى و قصد الحضور امام وجهى قد هزته الكلمات بحيث لا ينتهى ذكره بالقلم و المداد و لا باللسان يشهد بذلك ام الكتاب فى المآب انا سترنا اصل الامر لحفظه حكمة من عندنا و انا العزيز المختار انه يفعل ما يشاء و لا يسئل عما شاء و هو المقتدر العزيز العلام

يا سمندر خراطينهاى طين لايق صعود و طيران نبوده و نيستند و حزب قبل يعنى شيعه فى الحقيقه بظنون و اوهام تربيت شدهاند لعمرى بر امرى از امور آگاه نبوده و نيستند الى حين اسرار ظهور معلوم نه بيك اسم و يكلفظ دين اسلام ضعيف شد و از دست رفت

يا سمندر حروفات هر ظهورى بايد در ايام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فكر ثم استر و كن من الحافظين الى حين معنى توحيد را ادراك نكردهاند ينبغى ان ندع ذكرهم و نذكر ما يهتز به الجبال فضلا عن العباد انه هو المقتدر القدير ذكر نفوسيكه اراده اقبال ببحر اعظم کردهاند نموده بوديد

يا سمندر ابصار و آذانيكه قابل و لايق اصغا و مشاهده باشد چون كبريت احمر كمياب و لكن اميد هست از يمن خلوص انجناب و قيامش بر خدمت كلمه نفوذ نمايد و عباد را بافق اعلى هدايت كند از حق ميطلبيم ايشانرا مؤيد فرمايد بر ادراك حزب شيعه و اعمال و اقواليكه مخالف امر الله بوده چه اگر هر نفسى فائز شود باينمقام خود را ثابت و راسخ مشاهده كند بشأنيكه اسماء او را از حق منع نكند و قصص كذبه اولى او را محروم نسازد اولياى آن ارض هر يك را از قبل مظلوم ذكر نما كل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسئل الله ان يوفقهم على اظهار امره بالحكمة و البيان و ينزل عليهم من سماء عطائه فى كل حين ما يقربهم اليه انه هو العزيز الفضال

اذا اخذك جذب ندأى اقبل الى شطرى و قل الهى الهى ترى اقبالى و تمسكى و توجهى و تشبثى اسئلك بعروتك الوثقى و اذيال رداء عنایتك يا مولى الورى و بنور امرک الذى به اشرقت الارض و السماء ان تجعلنى فى كل الاحيان مقبلا الى افقك و ناطقا بثنائك و مبلغا امرک بالحكمة و البيان انك انت العزيز المنان

ای رب نور افئدة عبادک بنور معرفتک ثم افتح ابواب قلوبهم بمفاتيح جودک و عطائك ای رب تربهم هائمین فى هوأ الحيرة و الضلال خلصهم باسمک القدير و انقذهم باسمک القوى ثم انصرهم يا الهى باياتک و بيناتک و عرفهم سبيلک و علمهم ما يرفعهم الى سماء عزک و

قبولک انک انت المقتدر الذی لا تمنعک حجابات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة
المشمتین انک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایامیکه نیر اعظم از افق
سما آرض سر مشرق و لائح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملا اسمعیل بعد حاضر نامه
ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن یظهر اظهار داشت و بعد باین کلمه
غیر لائقه نا قابله نطق نمود که اگر اینمقام را در آرض قاف اظهار نمایم نان مرا ملا هادی
قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابھی چگونه امثال این کلمه را اصغا نماید و لکن فی
سبیل الله شنیدیم و بصبر و اصطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سید موسی
علیه بهاء الله از سما عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا
الیه راجعون